

## مقدمه

---

صد سال پیش وقتی وسایل ارتباط جمعی فراگیر نبودند، سفرنامه رسانه‌ی مهمی به حساب می‌آمد. عیار هر سفرنامه را هم نه تنها مسیر و مقصد و ماجراها بلکه دقت سفرنامه‌نویس تعیین می‌کرد. میزان کنجکاوی ذاتی مسافر و این‌که چقدر در نوشتن جزئیات وقت و حوصله صرف کرده، در ماندگاری متن مؤثر بود. سفرنامه‌هایی که در آن‌ها قلم نویسنده ریزترین اتفاقات را ثبت کرده، مرجع شناخت و قضاوت آیندگان شده است.

اگر عده‌ی محدودی را که در دوره‌ی قاجار برای فراگیری علوم جدید از ایران دور شدند کنار بگذاریم، می‌توانیم مسافرانی که دل به جاده می‌زدند را در سه دسته بگنجانیم: اشراف‌زادگانی که به دربار وابسته بودند و به همراه شاه یا با حکم او به کشورهای دیگر سفر می‌کردند، سیاحانی که هدف‌شان دیدن دنیا بود و دسته‌ی سوم مؤمنانی که استطاعت مالی داشتند و عازم سفر حج و عتبات می‌شدند. در این میان سهم زنان فقط سفرهای زیارتی بود و طبق اسناد، کمتر

فرصتی پیش می‌آمد تا زنان قاجار کشورهای دیگر جهان را هم ببینند. در سفر اول ناصرالدین‌شاه به فرنگ، از گروه صد نفره‌ی همراهان شاه تنها چهار نفر زن بودند: انیس‌الدوله سوگلی شاه و سه ندیمه‌ی او. سفر این چهار نفر هم به خاطر تفاوت فرهنگی به نتیجه نرسید. انیس‌الدوله تا مسکو همراه شاه بود اما برای گریز از دردسرهای مسکو به ایران بازگردانده شد، بی آن‌که پای از هودج زمین بگذارد. اما سفرهای مذهبی به کشورهای همسایه این مشکلات فرهنگی را نداشت. منابع به‌جامانده نشان می‌دهد زنان از مسافران همیشگی مکه و عتبات بوده‌اند و تعدادشان به قدری قابل توجه بود که رساله‌هایی با عنوان راهنمای سفر حج مخصوص زنان در آن سال‌ها منتشر شد. اولین سفرنامه‌ی حج زنان که به آن دسترسی داریم در عصر صفوی و به نظم نوشته شده است. سفرنامه‌های بعدی از دوره‌ی قاجارند. برخلاف تصور عامه، زنان دوره‌ی قاجار دست‌وپایسته و بی‌خبر از همه جا نبودند. به‌گواه منابع تاریخی، زنان در جامعه حضور داشتند و تعدادی از آنان حتی در تصمیم‌گیری‌های مملکتی هم مؤثر بودند. مجموعه‌ی «سفرنامه‌های قدیمی زنان» به خوبی نشان می‌دهد که نویسندگان این متون هویت شکل یافته و شخصیت اجتماعی داشتند و به اتفاق‌های جامعه از زاویه‌ی دید خاص خودشان می‌نگریستند.

مردان سفرنامه‌نویس هر کدام نکته‌ای را دیده‌اند و در کنار هم، تصویری را برای ما ساخته‌اند. بخش‌هایی از این تصویر خالی است، درست مثل پازلی که چند قطعه از آن گم شده. سفرنامه‌های زنان از جهت همین جزئیات گم‌شده در تصاویر مهم‌اند. زنان در کنار اتفاقات سفر، ریزه‌کاری‌ها و روزمرگی را هم ثبت کرده‌اند و کیست که نداند بخش اعظم زندگی و سفرهمین جزئیات است. علاوه بر توصیفات، شرح مفصل روابط اجتماعی و خانوادگی و حتی گوشه‌ای از واقعیت‌های تاریخی که کمتر کتابی به آن پرداخته، لابه‌لای این سفرنامه‌ها پیدا می‌شود.

گفتمان زنانه در دوران قاجار، توجه به جایگاه زنان در ساختار حکومت و چگونگی حضورشان در بازی قدرت، بررسی فضای مدیریت کشور و بطالت

حاکم برآن، سهم وجه نمایشی دین‌داری در فعالیت‌های روزمره‌ی دربار و بررسی میزان استقلال و اقتدار زنان درون کلیشه‌های فرهنگی حاکم موضوعات قابل تأملی هستند که در مجموعه‌ی «سفرنامه‌های قدیمی زنان» می‌توانند مورد مطالعه و پژوهش قرار بگیرند.

چادر کردیم رفتیم تماشا سفرنامه‌ی عالیه خانم شیرازی همزمان با حکومت ناصرالدین‌شاه نگاشته شده است. در بخش اول نویسنده در مورد شروع سفرش از کرمان، رفتن به بمبئی و سختی‌ها و ماجراهای سفر حج و عتبات می‌نویسد. در بخش دوم با پایان سفر حج و رسیدن به تهران نوع نگارش سفرنامه تغییر می‌کند. در تهران نویسنده مدتی طولانی در دربار ناصری می‌ماند. روزنگاری‌های دقیق نویسنده به عنوان یک غریبه از دربار ناصری، تصویرخواننده از وضعیت حاکمیت در آن دوره را کامل می‌کند. اطلاعات ما از زندگی پادشاهان قاجار به طور معمول از نوشته‌های نزدیکان شاه به دست می‌آید اما نویسنده‌ی این سفرنامه از آشنایان دور خانواده‌ی شاه بوده و به خاطر سکونت در کرمان مرادده‌ی زیادی با آن‌ها نداشته است. به همین دلیل آنچه در این برخورد از دربار و حرمسرای ناصرالدین شاه دیده و نوشته، با روزنگاری‌های دیگری که خوانده‌ایم، متفاوت است.

نسخه‌ی خطی این سفرنامه در کتابخانه‌ی مرکزی دانشگاه تهران نگهداری می‌شود و به مجموعه‌ی امام جمعه‌ی کرمان تعلق دارد. این مجموعه شامل ۱۰۰۰ نسخه‌ی چاپی و ۴۹۸ نسخه‌ی خطی است که سال ۱۳۴۳ نوه‌ی امام جمعه به دانشگاه تهران اهدا کرده است. منبع مورد استفاده برای انتشار این کتاب روزنامه‌ی سفر حج، عتبات عالیات و دربار ناصری (۱۳۸۶)، به کوشش رسول جعفریان است.

در ابتدا قرار بوده آقای ولی‌خان که در این سفر همراه عالیه خانم بوده این سفرنامه را بنویسد. نسخه‌ی خطی هم با دستخط ولی‌خان شروع می‌شود

«مشغولیاتی بهتر از این ندیدیم که بعد از رسیدن به منزل‌ها و رفع خستگی نمودن، شرح قضایای هر منزل و فرسخ‌های آن‌ها و دهات و مزارعی که در راه‌ها دیده می‌شود، به طور روزنامه بنویسم که هم کتابچه شود و هم یادگاری در این صفحه روزگار بماند.» اما با توجه به تغییر دستخط و توضیحات صفحه‌ی بعد مشخص می‌شود که ولی‌خان به دلیل بی‌حوصلگی سفرنامه را نمی‌نویسد و به ناچار عالیه خانم شیرازی نوشتن را ادامه می‌دهد «مجبور شدم لابد به این خط نحس نجس خودم شرح حالی بنویسم که یادگار بماند.»

یادداشت‌های عالیه خانم از او تصویر زنی شجاع، مستقل و جسور را ساخته که بدون همراهی شوهر و فرزندان عازم سفری سخت و طولانی شده، برای به دست آوردن آنچه می‌خواسته گاهی با مردان جنگیده، گاهی وارد مذاکره شده و گاهی راهش را جدا کرده است. عالیه خانم شیرازی با بزرگان و افراد سرشناس آشنایی داشته و در سفرش با آن‌ها دیدار کرده است. در سامرا به خانه‌ی میرزای شیرازی می‌رود و در تهران مهمان ناصرالدین‌شاه می‌شود. جنگی شاه، پسر آقاخان محلاتی در بمبئی، برایشان گاری می‌فرستد و نصیرلشکر در کرمانشاه از او پذیرایی می‌کند.

**نکته‌هایی که در ویرایش و تدوین این مجموعه در نظر گرفته شده‌اند:**

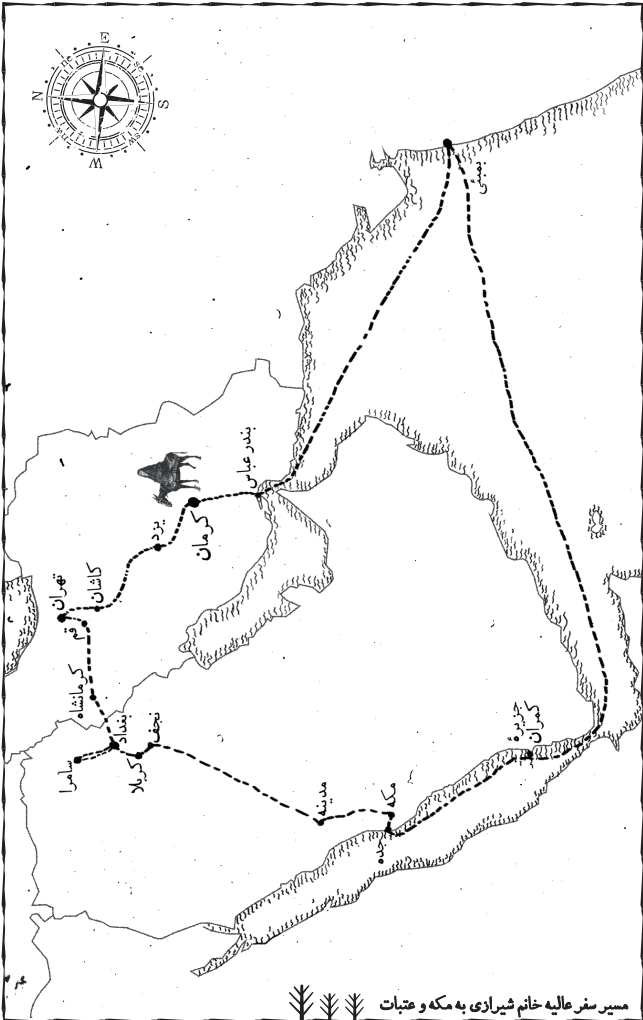
هدف مجموعه‌ی «سفرنامه‌های قدیمی زنان» بازآفرینی سفرنامه‌ها در قالبی جذاب و خواندنی، جهت خوش‌خوان کردن متن‌ها برای مخاطبان گسترده است. برای اطمینان از تطابق با متن اصلی، علاوه بر کتاب استاد جعفریان، نسخه‌ی خطی هم بازخوانی شده و بعضی واژه‌ها و عبارات‌ها طبق نسخه‌ی اصلی تغییر کرده است. قاعده‌ی ما در این مجموعه این است که به متن اصلی پایبند باشیم؛ بنابراین تغییراتی که برای راحت‌خوانی و وضوح متن اعمال کرده‌ایم بسیار اندک و با دقت فراوان بوده است. فصل‌بندی و پاراگراف‌بندی مجدد، اضافه کردن نشانه‌های سجاوندی، حذف جملات

تکراری و افزودن کلمات لازم برای رفع ابهام از کارهایی است که روی متن انجام شده. در انتهای کتاب هم شرح کلمات دشوار برای مخاطبینی که با واژه‌ها و اصطلاحات دوره‌ی قاجار آشنا نیستند و فهرست مکان‌ها و نام‌ها برای استفاده‌ی پژوهشگران آمده است.

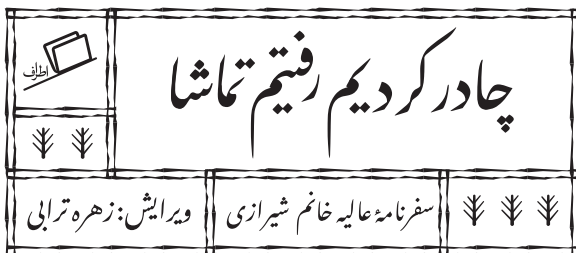
چادر کردیم رفتیم تماشا حاصل یک کار گروهی است و با لطف دکتر رسول جعفریان و دقت نظر خانم نازیلا ناظمی شکل گرفته است. به امید آن‌که انتشار این کتاب به مخاطبان کمک کند از خواندن متون تاریخی لذت بیشتری ببرند. بازخوانی تاریخ اتفاق مبارکی است که باعث شناخت بهتر ساختار اجتماعی گذشته و به تبع آن، درک بهتر وضعیت فعلی می‌شود.

زهره ترابی

زمستان ۱۳۹۷



## سفرنامه‌های قدیمی زنان (۱)



نویسنده‌ی سفرنامه در بخش‌هایی از نوشته با کلمات نامناسب درباره‌ی مذاهب، ملیت و قومیت‌های مختلف صحبت کرده است. عدم حذف این عبارات‌ها به معنای تأیید آن از طرف نشر نیست. بخشی از طرز تفکر و سبک زندگی و فکری نویسنده در همین عبارات مستتر است.

ما در وقت سردی و کرم سیر در ایچ همه در حضرت از جمله  
ب در صفت سبب دینه را اکثر با دام زرد الوضار پیدا نموده  
آن کرمیم هر سردی ما بر همه در استان عزیزان همه ثابت و عی  
ت نهاده فرزندیم فوایدیم از خواب بیدار شدیم چاره فرزندیم  
به سر آمدن شش ساعت از شب گذشته وارد پور شدیم و سارا  
بیشی گذار همه سنگ الی قریب سفر فرج هویشی گذار ابو ضیا





## فصل اول: جای همهٔ عزیزان خالی

(۲۵ رمضان ۱۳۰۹ هجری قمری - ۴ اردیبهشت ۱۲۷۱)

مسیر سفر: دولا ب کرمان، رق آباد، اسماعیل آباد، بهرام جرد، قنات سیر، قلعهٔ عسکر، بافت، کشکوئیه، دهرسد، قادر آباد، دولت آباد ارزوئیه، میدوئیه، پور، کیش گدار، سرپیچ، تنگ زندان، سلر گرم، کشکوئیه، تخت، کربلایی قاضی، باغو، نای بند، بندر

آنچه به سرکار نواب عالی آقای ولی خان عرض می‌کنم که این کتابچه را شما در هر منزل بنویسید که بنده خط و ربطی ندارم، انشاء و القایی نمی‌دانم، تنبلی یاد ایشان را گرفته. اگر در این سفر شخصی پیدا می‌شد و نان می‌داد، به حلق ایشان می‌کرد بد نبود. جای سرکار نواب عالی آقای حسن علی خان خالی است که در خدمات ایشان بکوشند. بنده یک نفری از عهده بر نمی‌آیم. به هزار اصرار چند سطری در صفحه اول مرقوم فرمودند. مجبور شدم لابد به این خط نحس نجس خودم شرح حالی بنویسم که یادگار بماند. آیا بنده زنده برگردم یا بمیرم، به امید خداوند آنچه مقدر گردد خوب است.

#### امالتفصیل

روز شنبه بیست و پنج شهر رمضان المبارک سنه ۱۳۰۹ در منزل فعلی مکان دولاب سه ساعت به غروب مانده سوار شدیم. با چشم گریان و دل بریان و دوری احباب و مفارقت اقوام آمدیم رُق آباد. دوستان مشایعت آمدند. در آن جا وداع کرده، برگشتند. شب را سرکار خان تب کردند به شدت. صبح یکشنبه که از خواب بیدار شدیم، باد و طوفان زیاد بود. حاجی جعفر آشپز هم حالتی نداشت. به این واسطه بار نکردند. چون سرکار خان تب داشتند، آش طرف گل سرخی ترتیب دادیم به جهت ایشان، سبزی آن را هم پیچر و ترشک کردیم. میل فرمودند. دو سه قاشق بنده خوردم و دو سه قاشق سرکار علیه خانم میل فرمودند. برای سرکار خان الحمدلله منفعت کرد. چند دستی عمل کرد. تب قطع شد. بنده که به مرارت افتادم. شانزده دست قی و اسهال کردم. شب دوشنبه بیست و هفتم

را هم در باغ رُق آباد ماندیم. بنده هم تب کردم به حال خراب. حاجی جعفر آشپز هم احوالش خیلی بد شد.

**صبح دوشنبه** بار کردیم. پنج فرسخ راه آمدیم اسماعیل آباد. مرحوم وکیل الملک حاجی جعفر را گذاردیم در رُق آباد. مشهدی باقر رفت شهر، آشپز دیگری آورد. از رُق آباد تا اسماعیل آباد خیلی سخت گذشت از شدت باد و خاک و طوفان. ظهری وارد شدیم. الحمدلله احوال بنده بهتر شد. سرکار علیه خانم تب کردند به شدت. از درد استخوان و سر، آه و ناله زیاد دارند. خداوند ان شاء الله صحتی کرامت فرماید. علی مهتر هم تب کرد. امروز که **روز سه شنبه بیست و هشتم** بود روانه بهرام جرد شدیم. شش فرسخ راه آمدیم. ظهری وارد شدیم. سرکار خانم که هنوز به شدت تب دارند، تغافل هم تب کرده. خداوند ان شاء الله شفایی کرامت فرماید. ناخوشی سرکار خانم اسباب اوقات تلخی همه هست. امیدوارم به فضل و به کرم خداوند به زودی زود رفع این تب ها بشود که در راه سفر، ناخوشی سخت است. امشب که شب چهارشنبه است، خبر وحشت اثر فوت مرحوم فرمانفرما<sup>۱</sup> را آوردند. همه ماهه لرزه زیادی زدیم. سرکار خانم از این قهره و جوش احوال شان منقلب شد. تب شدت کرد. تا صبح خواب نکردند، یعنی هیچ کدام خواب نکردیم. خیلی حیف بود. والله بنده که از خیال بیرون نمی روم. اگرچه راهی است که همه بایست بروند ولی حیف بود. خداوند به فریاد دل عیالش برسد.

امروز که **روز چهارشنبه بیست و نهم** است به واسطه تب سرکار خانم در بهرام جرد توقف کردیم. فاطمه هم تب کرد. ان شاء الله به سلامتی و حول قوه الهی فردا صبح از این جا بار می کنیم.

---

۱. عبدالحمید میرزا ناصرالدوله، شاهزاده و حاکم کرمان.

**پنج‌شنبه** از بهرام جرد بار کردیم. هفت فرسخ راه آمدیم به قنات سیر، در باغی منزل کردیم. الحق باغ خوش هوایی است. ولی چه فایده، از ناخوشی سرکار علیه خانم حالتی نداریم. همه حواس‌ها مغشوش است. خداوند ان شاء الله به حرمت انبیاء و اولیا به زودی شفا کرامت فرماید. این چند منزل که خیلی بد گذشته به واسطه تب و ناخوشی.

امروز که روز **جمعه دوم شهر شوال** است روانه قلعه عسکر شدیم. هفت فرسخ راه آمدیم، همه کوه و کتل. دهنه خوش هوایی بود. درخت‌های زرشک همه گل کرده بود ولی ماها حالت نگاه کردن نداشتیم از حالت سرکار خانم. آمدیم در کاروانسرا منزل کردیم. احوال سرکار خانم خیلی منقلب شد. همه پریشان شدیم. بعد سکنجبین میل فرمودند. دو دست قی شد. الحمد لله فی الجمله بهتر شدند. خداوند ان شاء الله به حرمت اجداد طاهرین که به زودی شفا کرامت فرماید. از روزی که از کرمان بیرون آمدیم یک ساعت خوش ندیدیم. نفهمیدیم از کجا می‌آییم به کجا می‌رویم.

امروز که **شنبه سوم شهر حال** است از قلعه عسکر سوار شدیم. هفت فرسخ راه آمدیم، همه‌اش کوه و کتل و گدار و رودخانه، خیلی سخت گذشت ولی باز سرکار خانم هنوز تب دارند. حالتی ندارند. ظهری وارد بافت شدیم. الهی خداوند وسیله خیری بسازد که احوال سرکار خانم بهتر شود. اگر این‌طور باشد همگی پریشانیم.

امروز که روز **یکشنبه** است از بافت صبح سوار شدیم، با حالت تب و ضعف سرکار خانم. خداوند ان شاء الله شفایی کرامت فرماید. یک ساعت به غروب مانده وارد کشکوئیه شدیم ولی احوال سرکار خانم خیلی منقلب است. والله من که حالتی برایم باقی نمانده. الهی خداوند شفای عاجلی کرامت فرماید.

امروز که روز **دوشنبه** است سه ساعت به غروب سوار شدیم از کَشکوئیه و شش ساعت از شب رفته وارد ده سرد یکی از بلوکات دشتاب شدیم. ولی با چه حالت، الهی خداوند نصیب کافر نکند. الهی خداوند را به حرمت انبیاء و اولیا قسم می‌دهم که به زودی شفای عاجلی کرامت فرماید.

صبح که از خواب بیدار شدیم، احوال سرکار خانم خیلی بد شد. امروز که **سه‌شنبه** است به این واسطه در ده سرد لنگ کردیم. اهل این ده به واسطه ظلم و تعدی ابوالفتح خان پارسال فرار کردند، ده را لم یزرع گذارده‌اند. باغ‌های ایشان بی صاحب مانده. پارسال ملخ خورده بود، امسال هم ملخ زیادی در باغستان آن‌ها ریخته. خداوند محافظت فرماید. نه نان پیدا می‌شود، نه گاه و نه جو. چاره‌ای هم نداریم به جز ماندن. فردا هم با حالت مأیوس خیال مراجعت به کرمان داریم. خداوند ان‌شاءالله هیچ بنده‌ای را از درگاه خودش مأیوس نکند که بد دردی است. الهی به زودی زود شفای عاجلی کرامت فرماید. اول ظهر امروز الحمدلله رب العالمین خانم بنای عرق را گذاردند تا صبح.

امروز که **چهارشنبه** است متصل عرق کردند. شکر و حمد الهی را به جای آوردیم. همه خوشحال و خوشوقت شدیم. ولی ضعف زیاد که چه عرض کنم. به این حالت از ده سرد به امید خداوند سوار شدیم. چون امروز سرکار خان خوشحال و خرم بودند، تشریف آوردند جلو قاطر را گرفتند تا مشهدی فیا قاطرچی مفرش را بار کرد. تا امروز ماها چنین چیزی ندیده بودیم. ظهری هم که برای ناهار سرآب قادرآباد پیاده شدیم، سنگ‌های زیر فرش را جمع کردند. این سفر، خدمت و صدمهٔ ایشان زیاد است. خداوند وجود ایشان را محافظت نماید. بس که زحمت می‌کشند، ماها کور و شرمنده هستیم. آخر ماشاءالله مردی هستند. ناهار خوردیم،

سوار شدیم. همه جا باد و خاک زیادی آمد. فی الجمله بارانی هم آمد. سه ساعت به غروب وارد دولت آباد آرزوئییه شدیم. الحمدلله رب العالمین سرکار خانم احوال شان بهتر است و تب نکردند. به این واسطه همه خوشحال شدیم. هوای آرزوئییه هم خیلی خوب است. مثل هوای شهر است. در گواری منزل کردیم. حالا دیگر جای همه دوستان خالی است. تا حال که جای این نبود که بنویسم «جای دوستان و عزیزان خالی»، به واسطه تب سرکار خانم خوش نگذشت. ان شاء الله به فضل خداوند بعد از این خوش خواهد گذشت. الهی خداوند این بلا را هم از اهل کرمان و جمیع بلاد رفع کند. خبر فوت ناصر لشکر را فی الجمله آوردند. دلی برای من باقی نمانده. همه را به خدا سپردم. ان شاء الله فردا روانه پای گدار بیدوئییه خواهیم شد. امروز هم سرکار خان چهار دانه کبک شکار کردند. ملخ هم محصول آن جا را خراب کرده. بیچاره مردم، خداوند رحم کند. امشب که شب پنج شنبه است شبگیر سوار شدیم.

صبح یک ساعت از روز جمعه گذشته وارد بیدوئییه شدیم. الحمدلله احوال سرکار خانم بهتر است. خداوند تفضلی به حال همه ماها کرد. این ده هم بسیار خوش هوا و خوش صفا است. گویا این شعری که شاعر ساخته در وصف همین جا است که «درخت سردسیری گرم سیری». در این جا همه درختی هست از جمله نخل بسیاری، جنگل های خوب، درخت سیب و به و انار و انگور، بادام، زردآلو، چنار، بید، فلفل، همه چیز هست. در باغی منزل کردیم. هوای سرد، جای همه دوستان و عزیزان همه خالی است که عجب جای باصفایی است. ناهار خوردیم، خوابیدیم. از خواب بیدار شدیم، چای خوردیم. دو ساعت به غروب مانده سوار شدیم. شش ساعت از شب گذشته وارد پور شدیم ولی راه بسیار بدی است. گدار

کیش گدار، همه سنگلاخ. قریب سه فرسخ راه کیش گدار بود. خیلی سخت گذشت. شام خوردیم، خوابیدیم.

صبح **شنبه** است. در نخلستان چادر زدیم. هوا قدری گرم است، به این معنی اگر باد بیاید. درخت انار، نارنج، نارنگی هم در آن جا هست. احوال سرکار خانم هم الحمدلله بهتر است. ظهر شد. هوا به شدت گرم، که چه عرض کنم. خداوند محافظت فرماید. ظهری بُزقرمه خوردیم، امشب هم خورش غوره تازه. ان شاءالله سحر بار خواهیم کرد.

امروز که **یکشنبه** است شبگیر کرده، دو ساعت از روز گذشته وارد سرپیچ شدیم ولی چه گویم، چه نویسم از شدت گرما. خداوند محافظت فرماید. چادر زدیم. میان دو کوه چشمه آب بسیار کمی است. ظهری هم نان و کشک و گردو و خرما خوردیم. جای این‌هایی که خیال مکه معظمه را دارند خالی است. عصری روانه تنگ زندان شدیم. سه ساعت از شب گذشته رسیدیم. نصفه راه تنگ، سر چشمه‌ای شام خوردیم. دو ساعت خوابیدیم. شبگیر سوار شدیم.

**روز دوشنبه**، دو ساعت از روز گذشته وارد سلرگرم شدیم ولی چه عرض کنم از این راه که چقدر سخت بود. همه‌اش کوه و کتل و گدار بود. خیلی سخت گذشت. این چند منزل همه جا راه‌های بد بود، به خصوص این راه تنگ زندان. چادر زدیم در نخلستانی. ناهار هم بادنجان تازه خوردیم ولی از گرمی هوا چه عرض کنم. خداوند محافظت کند. عصری رفتیم سر رودخانه، جای همه دوستان و عزیزان همه خالی. هوا هم عصری بد نبود. دماغ سرکار خان تازه شد. چند شعر روضه برای ما خواندند. امشب هم خورش بادنجان و غوره تازه داریم. اشجار آن جا هم از جمله نخل و لیموی آب و انبه و سربستان گردو و بادام پیدا می‌شود. ان شاءالله شبگیر بار می‌کنیم.

امروز که روز سه‌شنبه است دو ساعت از روز گذشته وارد کشکوئیه<sup>۱</sup> شدیم. باز هم نخلستان زیادی آن‌جا بود. در زیر درخت بزرگی منزل کردیم. می‌گویند درخت جم، مثل گردوهای بزرگ چتر انداخته، برگ‌های آن خیلی کشیده و بلند و خیلی سبز خوش‌رنگ. الان بهار کرده. می‌گویند میوه سیاهی دارد به قدر سنجد، مزه انار می‌دهد. وقت یک بر میوه آن را می‌خورند. درخت سپستان هم دارد. این ده و ده پیش حناکار هم دارند ولی آنچه نگاه می‌کنی همه نخل خرما است. ظهری هم نان آبگوشت خوردیم. عصری شبگیر روانه تخت شدیم. سه ساعت از شب گذشته وارد تخت شدیم. ولی شب است. به جز نخل و کرک زیادی، چیز دیگر مشاهده نشد. در پهلوی نهر آبی منزل کردیم. شام خوردیم، خوابیدیم. سحر بار کرده، روانه شدیم.

اول آفتاب روز چهارشنبه رسیدیم به کربلایی قاضی. دهی است که تمام زراعت این ده به آب گاوگرد، آب می‌شود. هر چند قدم راه یک گاوگردی است. چرخ‌های دارند و خیکی اما به همان یک خیک آب بالا می‌آورند. زراعت تنباکوی زیادی دارند، نخلستان زیادی. این راه هم خوب بود اما چه نویسم از ارزوئیه تا منزل پیش چقدر راه‌ها بد بود. کوه و کتل و گدارهای سخت و کوه‌های غریب عجیب بود، این منزل راه صاف و خوب بود و چرخ‌ها صداهای غریب عجیب می‌دهند. تمام این ده صدای چرخ گاوگرد است. از ارزوئیه تا این‌جا تمام همه نخلستان، همه به هم بسته. در بیابان‌ها هم همه درخت گز و کهور و گیش مثل جنگل، تا آن‌جا رسیدیم. آدم‌هایشان همه لباس سیاه، یک شلوار مشکی، پیراهن بلندی،

۱. در استان کرمان چند روستا با این نام وجود دارد.



مقنعه‌ای روی سرشان انداخته، مردهاشان مثل هندوها لنگی به کمرشان بسته، لخت و برهنه. مختصر کلام، ناهار خوردیم، خوابیدیم. عصری ان شاء الله روانه باغو خواهیم شد. دو ساعت به غروب مانده سوار شدیم. سه ساعت از شب گذشته وارد باغو شدیم. همه راه جنگل بود. از قبیل گزو و کرک خیلی داشت. نخلستان زیادی تا اصل بندر، شب شام خوردیم، خوابیدیم. کلیتاً از کرمان تا بندر هشتاد فرسخ است.

سحر شب‌گیر کرده، صبح پنج‌شنبه پانزدهم وارد بندر شدیم. نای بند هم وسط راه بود. آن جا هم نخل زیادی از جمله درخت سیستان و انبه هم بود. آب هم از چاه می‌کشیدند. وارد بندر که شدیم لب دریا، خانه حاجی محمدحسن نوقی منزل کردیم. ناهار هم ما را میهمانی کردند. هر ساعت که نگاه به دریا و موج دریا می‌کنم، اسباب وحشت می‌شود ولی خودشان متصل توی بکارها و کشتی‌ها نشسته، یا آدم پای غراب می‌برند یا بار می‌زنند. بچه‌هاشان توی کناره بازی می‌کنند، شنو می‌کنند. سبحان الله، غریب حکایتی است که شخصی چطور راضی می‌شود که برود توی این کشتی‌های کوچک که پارو می‌زند. یک فرسخ راه بایست بروند تا به غراب برسند. خیلی جرئتی می‌خواهد. الهی خداوند دین واجب را از گردن همه دوستان ادا بکند ولی از راه دیگر که این راه بسیار بد راهی است. هم گرانی و هم راه بد. از آرزوبیه تا بندر. همه جا جو یک من و یک چاریک یک من، یک قران؛ نان یک من و سه چاریک یک قران؛ روغن هشت قران؛ ماست یک من یک قران. همه جا گرانی، بندر هم گرانی است. شمع دسته‌ای پونزده شاهی، مابقی به همین طور. این که می‌گویند بار به بارخانه گران است، راست گفته‌اند. خلاصه کلام، ان شاء الله فردا که جمعه هست صبح به غراب نشسته، روانه بمبئی خواهیم شد. به سلامتی جان همه دوستان و خودمان ✽